



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۷ فروردین ۱۳۹۲

مصادف با: ۲۵ جمادی الاول ۱۴۳۴

جلسه: ۹۱

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: قسم سوم وضع - وضع هیئات - نظر محقق خوئی

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مروری بر مباحث گذشته:

بحث در وضع هیئات بود، با توجه به اینکه فاصله‌ای نسبتاً طولانی بین این جلسه و جلسات گذشته پیش آمده، اجمالی از مباحث گذشته را عرض می‌کنیم و سپس به ادامه مباحث می‌پردازیم. بعد از اینکه در مورد حروف بحث کردیم که آیا از قسم سوم وضع یعنی وضع عام و موضوع‌له خاص محسوب می‌شود یا نه نوبت به بحث از هیئات رسید. در مورد حروف در دو مقام بحث کردیم؛ یکی بحث از معانی حرفیه و دیگری در مورد وضع حروف بود که گفتیم وضع حروف از کدام یک از اقسام اربعه وضع است. در مورد هیئات هم گفته شد عمدتاً وضع حروف و هیئات را یکسان دانسته‌اند لکن محقق عراقی بین وضع حروف و هیئات تفصیل داده و فرموده حروف برای اعراض نسبیه وضع شده‌اند و هیئات برای ربط و نسبت بین طرفین وضع شده‌اند^۱. به هر حال هیئات به طور کلی بر دو قسم‌اند؛ جُمْل تامّه و جُمْل ناقصه. جُمْل تامّه هم بر دو قسم است؛ جُمْل خبریه و جُمْل انشائیه و جُمْل ناقصه هم به دو قسم مضاف و مضاف‌الیه و صفت و موصوف تقسیم می‌شوند. بحث در هیئت جمل تامّه یعنی جمله خبریه و جمله انشائیه بود. در این رابطه ما تا اینجا به سه نظریه اشاره کردیم و آنها را مورد بررسی قرار دادیم:

قول اول نظر مرحوم آخوند بود که خلاصه نظر ایشان این بود که اخباریت و انشائیت نه از قیود موضوع‌له و نه از قیود مستعمل‌فیه است بلکه از دواعی استعمال می‌باشند، ایشان فرمود در جملاتی مثل «بعثت» که هم قابلیت اخبار و هم قابلیت انشاء دارند، موضوع‌له، نسبت «بیع» به متکلم است لکن گاهی داعی حکایت است و گاهی داعی، ایجاد نسبت ماده به خود متکلم در عالم اعتبار است، عرض کردیم اشکالاتی به مرحوم آخوند وارد شده که ما به دو اشکال اشاره کردیم؛ یکی اشکال محقق اصفهانی بود که گفتیم ایشان بخشی از کلام مرحوم آخوند را نپذیرفته لکن در بخشی دیگر از کلامشان با ایشان موافقت کرده است. اشکال دوم هم اشکال مرحوم آقای خوئی به محقق خراسانی بود، نتیجه این شد که هیچ کدام از این دو اشکال به مرحوم آخوند وارد نیست و اصل اینکه معنای جمله خبریه و انشائیه یکی است مورد قبول است لکن اینکه آن معنی چیست را انشاء الله در هنگام بیان نظر مختار ذکر خواهیم کرد.

قول دوم نظری بود که به مشهور نسبت داده شده؛ یعنی مرحوم آقای خوئی یک نظری را به مشهور نسبت داده و سپس به آن اشکال کرده و آن این است که جمله خبریه برای ثبوت نسبت یا نفی نسبت در واقع، وضع شده و جمله انشائیه برای ایجاد معنی

۱. بدایع الافکار، ج ۱، ص ۵۹.

در خارج یا عالم اعتبار وضع شده است. مرحوم آقای خوئی به این نظر اشکال کرده و ما در بررسی کلام ایشان گفتیم اصل انتساب این نظر به مشهور محل اشکال است چون اساساً مشهور چنین چیزی را قائل نیستند و اشکالاتی را هم بر کلام مرحوم آقای خوئی وارد کردیم.

قول سوم نظر مشهور است که می‌گویند جمله خبریه برای ثبوت نسبت ذهنیه وضع شده که این نسبت گاهی با خارج مطابق است و گاهی مطابق نیست. این نظر هم مورد اشکال واقع شد. امام (ره) به این نظریه اشکال کردند و مقدمه‌ای نسبتاً مفصل درباره قضیه و اقسام آن فرمودند. یکی از نتایج مطلبی که امام (ره) در باب قضایا فرمودند این است که اصلاً جمله خبریه نمی‌تواند برای نسبت، وضع شده باشد که ما هم اشکال ایشان به مشهور را پذیرفتیم.

۴- نظر محقق خوئی

قول چهارم قول مرحوم آقای خوئی است. ایشان بعد از آنکه بر نظریه مشهور - طبق آنچه ایشان به مشهور نسبت داده است - اشکال کرد، می‌فرماید: جمله خبریه برای ابراز قصد حکایت و اخبار از واقع و نفس الامر وضع شده و جمله انشائییه برای ابراز یک اعتبار نفسانی وضع شده نه ابراز قصد حکایت.

توضیح مطلب این است که به طور کلی انسان برای تنظیم حیات مادی و معنوی خود محتاج ابزار و آلاتی است که مقاصد و اغراض خویش را به وسیله آنها ابراز کند. انسان به تفهیم مقصود خود به دیگران و به فهم مقصود دیگران نیاز دارد. در بین اموری که می‌تواند ابزار و وسیله تفهیم و تفهّم قرار گیرد لفظ که مجعول خود انسان است بهترین و برترین ابزار است. در این میان ممکن است بدون لفظ این تفهیم و تفهّم صورت گیرد؛ مثلاً ممکن است انسان بتواند از راه اشاره مقاصد و مفاهیم خود را ابراز کند لکن اشاره محدودیت دارد و خیلی از امور را حتی در دایره محسوسات نمی‌توان با اشاره به دیگری فهماند چه رسد به معقولات، پس برای تفهیم مقاصد و مفاهیم به دیگران چاره‌ای جز استفاده از لفظ وجود ندارد، پس اصل ضرورت استفاده از لفظ برای ابراز مقاصد یکی از ضروریات زندگی مادی و معنوی انسان است. طبق مبنای مرحوم آقای خوئی حقیقت وضع هم عبارت از یک تعهد و التزام است. اساس نظریه تعهد این است که واضع متعهد می‌شود که هر گاه خواست معنای خاصی را به مخاطب بفهماند از لفظ مخصوص استفاده کند، بر این اساس اگر متکلمی بخواهد از ثبوت یا نفی در واقع حکایت کند متعهد می‌شود که از جمله خبریه استفاده کند. بنابراین جمله خبریه بر ابراز یک امر نفسانی دلالت دارد و آن امر نفسانی قصد حکایت است، وقتی متکلم قصد می‌کند از یک چیزی حکایت کند این قصد یک امر نفسانی است، پس جمله خبریه در واقع برای ابراز قصد حکایت است و این دلالت به هیچ وجه از جمله خبریه جدا شدنی نیست حتی در جایی که متکلم در مقام تفهیم هم نباشد. شما فرض کنید متکلمی جمله خبریه‌ای را بکار می‌برد و قرینه‌ای هم بر خلاف دلالت این جمله ذکر نمی‌کند، این جمله وقتی به عرف و عقلاء القاء می‌شود عقلاء و عرف به این کلام اخذ می‌کنند و آن را حجت می‌دانند ولو اینکه گوینده قصد حکایت از این جمله را هم نداشته باشد مانند کسی که خواب است که اگر در حال خواب جمله‌ای را بگوید بر معنای آن دلالت می‌کند. پس دلالت بر ابراز یک امر نفسانی از جمله خبریه جدا شدنی نیست و فقط وقتی که قرینه بر خلاف ذکر شود این دلالت منتفی می‌شود مثلاً قرینه‌ای

باشد که دلالت کند بر اینکه متکلم در مقام شوخی این جمله را گفته است که در این صورت جمله خبریه بر حکایت از قصد واقع، دلالت نخواهد داشت. پس تا مادامی که قرینه‌ای بر خلاف نیست ولو متکلم قصد حکایت نداشته باشد این دلالت وضعیه وجود دارد و از جمله خبریه جدا شدنی نیست.

در جمله انشائیه هم مطلب از همین قرار است یعنی با توجه به مبنای تعهد و التزام در باب وضع، گویا متکلم متعهد است که هر گاه خواست یک امر نفسانی خاصی را ابراز کند از جمله انشائیه استفاده کند؛ مثلاً اگر خواست اعتبار ملکیت را ابراز کند از صیغه «بعثت» یا «ملکت» استفاده کند یا اگر قصد کرد مثلاً معنای زوجیت را اعتبار کند از صیغه «زوّجت» و «انکحت» استفاده کند، پس طبق نظر مرحوم آخوند جمله انشائیه هم برای ابراز یک امر نفسانی وضع شده و این دلالت وضعیه هم از جمله انشائیه جدا شدنی نیست مگر اینکه قرینه بر خلافش باشد، پس هم جمله خبریه و هم جمله انشائیه بر ابراز یک امر نفسانی دلالت می‌کنند لکن این امر نفسانی در جمله خبریه قصد حکایت و در جمله انشائیه، اعتبار است. پس مدلول جمله خبریه و انشائیه از این جهت که در یکی، مدلول، قصد حکایت است و در دیگری، مدلول، اعتبار است فرق دارد و الا در اصل دلالت وضعیه و عدم انفکاک یکسان هستند. لذا مرحوم آقای خویی می‌فرماید: جمله خبریه همانند جمله انشائیه از جهت دلالت وضعیه متصف به صدق و کذب نمی‌شود به این معنی که این دلالت چه در فرض صدق و چه در فرض کذب ثابت است مثلاً وقتی گفته می‌شود «زید عادل است» این یک جمله خبریه است و این جمله خبریه دلالت می‌کند بر اینکه گوینده این سخن در مقام قصد حکایت از ثبوت عدالت زید است اما اینکه آیا این مطابق با واقع است یا نه ربطی به دلالت وضعیه ندارد. لذا جمله خبریه از نظر دلالت وضعیه متصف به صدق و کذب نمی‌شود یعنی مادامی که قرینه بر خلاف نباشد صادق است مثلاً وقتی متکلم می‌گوید: «زید عادل» این جمله دلالت می‌کند بر اینکه گوینده در مقام قصد حکایت است و متکلم قصد حکایت خود را از عدالت زید ابراز می‌کند و اینکه این حکایت مطابق با واقع است یا نه امر دیگری است. پس جمل خبریه هم مانند جمل انشائیه، از این جهت هیچ گاه متصف به صدق و کذب نمی‌شود، در جمل انشائیه هم اتصاف به صدق و کذب راه ندارد چون ابراز یک اعتبار و امری از امور نفسانیه است و واقعیتی نیست تا بخواهد با آن مطابق باشد یا نباشد.

پس مرحوم آقای خویی می‌فرماید: جمله خبریه و انشائیه در اصل ابراز و دلالت بر امر نفسانی مشترکند و فرق آنها در متعلق ابراز است، هر دو (جمله خبریه و انشائیه) بر ابراز یک امر نفسانی دلالت دارند لکن آن امر نفسانی در جمله خبریه، قصد حکایت و در جمله انشائیه، اعتبار است، پس تفاوت بین جمله خبریه و انشائیه فقط در متعلق ابراز است که در جمله انشائیه متعلق ابراز امری است که هیچ تعلق به خارج ندارد لذا فقط متصف به وجود و عدم شده و متصف به صدق و کذب نمی‌شود؛ یعنی یا انشاء هست یا نیست ولی نمی‌توان گفت انشاء، دروغ است یا راست، در جمله خبریه هم مطلب از همین قرار است یعنی متعلق ابراز در جمل خبریه هم یک امر نفسانی است لکن این امر نفسانی یک نحوه تعلق و ارتباطی با خارج دارد که اگر مطابق با خارج باشد صادق و اگر مطابق با خارج نباشد کاذب خواهد بود.

پس توجه داشته باشید که بین این دو مطلب اشتباه نشود که جمله خبریه هم اتصاف به صدق و کذب دارد و هم ندارد؛ چون جمله خبریه از حیث دلالت وضعیه قابل اتصاف به صدق و کذب نیست، از این جهت که گوینده یک جمله خبریه چه در گفته خودش صادق باشد و چه کاذب یک امر نفسانی را ابراز می‌کند و در مقام قصد حکایت است، قابل اتصاف به صدق و کذب نیست و این همان دلالت وضعیه است لذا از جهت دلالت وضعیه قابل اتصاف به صدق و کذب نیست اما از جهت مدلول خود جمله قابل اتصاف به صدق و کذب می‌باشد، اگر هم جمله متصف به صدق و کذب می‌شود «مجاز» است، وقتی گفته می‌شود جمله صادق یا کاذب در این صورت صدق و کذب وصف خود جمله نیست بلکه به اعتبار مدلول جمله گفته می‌شود صادق است یا کاذب، پس فرق است بین اینکه ما اتصاف به صدق و کذب را حقیقتاً و به اعتبار خودش بدانیم یا مجازاً و به اعتبار مدلولش، خود جمله حقیقتاً متصف به صدق و کذب نمی‌شود اما از حیث مدلولش و به اعتبار مدلول، مجازاً می‌تواند متصف به صدق و کذب شود. مرحوم آقای خوئی در آخر توضیح می‌دهد که منظور از خارج، واقع و نفس الامر است در مقابل فرض و تقدیر، لذا می‌گوید منظور از خارج اعم از خارج و ذهن و حتی عالم اعتبار است یعنی هر وعائی که مناسب با ثبوت یا نفی نسبت باشد، برای اینکه موارد استعمال جملات خبریه علاوه بر واجب و ممکن شامل ممتنع و امور اعتباریه هم می‌شود، چون جملاتی وجود دارند که نه تحقق خارجی دارد و نه تحقق ذهنی اما در وعاء مناسب خودش تحقق دارد.^۱

بررسی نظریه مرحوم آقای خوئی

اولاً: ما سابقاً در بخش اول کلام مرحوم آقای خوئی که اشکالاتی به مشهور وارد کردند به آن اشکالات پاسخ دادیم و گفتیم اساساً اشکالاتی که ایشان به مشهور وارد کرده و نتیجه ملتزم به این نظریه شده وارد نیست. یکی از جهاتی که ایشان این نظریه را پذیرفته بطلان قول مشهور است، ایشان سه دلیل بر رد مشهور ذکر کردند که دو دلیل را در محاضرات و یک دلیل را هم در اجود التقریرات آورده‌اند که ما در هر سه دلیل ایشان خدشه کردیم و گفتیم هیچ کدام از این ادله قابل قبول نیست، حال وقتی ادله‌ای که ایشان برای بطلان قول مشهور و اختیار نظریه خود ذکر کردند باطل شود وجهی برای اختیار این قول نمی‌ماند، پس اولین اشکال به مرحوم آقای خوئی این است که اسباب سه‌گانه اختیار این نظر باطل است.

ثانیاً: بر فرض، اسباب و ادله‌ای که مرحوم آقای خوئی بر رد نظریه مشهور ارائه کرده صحیح باشد اما به چه دلیل اگر نظر مشهور باطل شد ما ملزم به اتخاذ نظر و مبنای مرحوم آقای خوئی شویم؟ پس نتیجه قهری بطلان نظریه مشهور این نیست که ما ملتزم شویم به آنچه مرحوم آقای خوئی برای جملات خبریه و انشائییه ذکر کرده است یعنی هیچ ملازمه‌ای بین بطلان مبنای مشهور و صحت نظریه ایشان وجود ندارد.

بحث جلسه آینده: اشکالات دیگر نظریه مرحوم آقای خوئی را انشاء الله در جلسه آینده عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. المحاضرات، ج ۱، ص ۹۹-۹۵.